

بسم الله الرحمن الرحيم

رکود تورمی

مقدمه :

کلمه‌ی انگلیسی رکود اقتصادی یعنی stagflation حاصل ترکیب دو کلمه‌ی stagnant به معنای راكد و inflation به معنای تورم است. وقتی اقتصاد راكد باشد، یعنی تولید ناخالص داخلی (GDP) مقیاس استاندارد مجموع خروجی اقتصادی یک کشور) یا رشدی بسیار آهسته دارد یا رو به کاهش است. نتیجه‌ی طبیعی این رکود اقتصادی، افزایش بیکاری است. بنگاه‌های اقتصادی و شرکت‌ها به منظور صرفه‌جویی در هزینه‌ها به تعدیل نیرو می‌پردازند که این کار باعث کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان و در نتیجه خرج شدن پول کمتر از سوی مصرف‌کننده و حتی رشد اقتصادی کندتر می‌شود.

کاهش رشد اقتصادی بخش طبیعی چرخه‌ی اقتصاد کلان را در برمی‌گیرد. وقتی اتفاقات خلاف انتظار باشد، بازار نیاز به ایجاد ثبات دارد که معمولاً در یک رکود موقتی به وقوع می‌پیوندد. تفاوت میان رکود و رکود تورمی در این است که دوره‌ی طولانی‌مدت کاهش رشد اقتصادی در شرایط بالا بودن نرخ تورم چند برابر می‌شود. تورم افزایش مستمر قیمت کالاها و خدمات است، اما می‌توان آن را کاهش مستمر قدرت خرید پول نیز توصیف کرد. در یک سال طبیعی، تورم ممکن است ۲ یا ۳ درصد تغییر کند. اگر نرخ تورم از ۵ یا حتی ۱۰ درصد بگذرد، شرایط اقتصادی دشوار خواهد شد.

به همین علت رکود تورمی بسیار خطرناک است. سناریویی را فرض کنید که بر اساس آن هم اقتصاد رکود پیدا کرده است و هم تورم سیر صعودی دارد. با وجود نرخ بالای بیکاری، مصرف‌کنندگان پول کمتری خرج می‌کنند. با افزایش تورم، پول در اختیار مصرف‌کننده روز به روز کم‌ارزش‌تر می‌شود. اگر شما درآمد ثابت داشته باشید، تورم باعث فرسایش ارزش درآمد ماهانه‌ی شما می‌شود و اگر اقدام به پس‌انداز پول کرده باشید، تورم باعث از بین رفتن ارزش آن می‌شود. تورم در یک فضای اقتصادی راكد نقش یک قاتل خونسرد را بازی خواهد کرد.

رکود :

رکود به شرایطی گفته می‌شود که در آن فعالیت‌های اقتصادی جامعه برای مدت‌زمان بیشتر از چند ماه با افت زیادی روبرو می‌شود. رکود بر بخش‌های مختلفی تأثیر می‌گذارد: تولیدات صنعتی، اشتغال‌زایی، ساختمان‌سازی و بورس.

تفاوت کساد و رکود اقتصادی :

سیر نزولی رشد اقتصادی که برای چند دوره سه‌ماهه ادامه یابد، نشان‌دهنده وضعیت «کساد» اقتصادی است و هرگاه این دوره زمانی بیشتر شود «رکود» اقتصادی نامیده می‌شود. در موردی که رشد اقتصادی برای مدتی آهسته اما غیر منفی باشد اصطلاحاً به «توقف رکودی» معروف است. کساد، رکود و توقف رکودی را معمولاً تحت عنوان بحران مالی طبقه‌بندی نمی‌کنند زیرا از مواردی هستند که علاوه بر بازارهای مالی سایر بازارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بسیاری از کارشناسان معتقدند که این موارد نیز تحت تأثیر بحران‌های مالی شکل گرفته‌اند به عنوان مثال رکود عظیم اقتصادی دهه ۱۹۳۰ در پی وقوع بحران‌های مالی مانند: هجوم بانکی، سقوط بازار سهام به وجود آمد. بحران‌های وام‌های رهنی پرخطر و ترکیب‌های حساب مسکن، در آمریکا و برخی کشورهای دیگر را فراهم کرده‌است

تورم :

تورم نرخ افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست. وقتی نرخ تورم مثبت است قیمت کالاها و خدمات مدام افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه قدرت خرید افراد کاهش می‌یابد. مسئولیت اصلی بانک مرکزی کنترل تورم است. به‌گونه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی دچار اختلال نشود.

انواع تورم :

تورم مطلق و شبه تورم :

این نوع وقتی پدید می آید که در یک جریان بهبود دوره ای ، افزایش در تقاضای پولی برای کالا تا حدی به صورت هزینه ها منجر به افزایش اشتغال و بازده واقعی کالاها شود و تا اندازه ای نیز بها و هزینه تولید یک واحد از کالا را بالا برد .

تورم حاد :

وضعیتی که در آن افزایش مدام قیمت ها انتظار افزایش باز هم بیشتر را پیش می آورد به نحوی که جوش و خروش برای کالاها وضعیتی را پدید می آورد که پایان آن سقوط کامل پول است .

تورم آشکار و نهان:

تجربه کنترل های فوری که معمولاً در زمان جنگ و نیز بلافاصله بعد از آن اعمال می شوند، منجر به ایجاد تمایز بین «تورم نهان» و «تورم آشکار» شده است. بدین ترتیب «مشخصه وضعیت تورم نهان این است که قیمت ها و احتمالاً نیز حقوق ها از طریق اعمال کنترل های مستقیم ثبت می شوند، حال آن که در وضعیت تورم آشکار چنین کنترل هایی اعمال نمی شود

رکود تورمی :

رکود و تورم وقتی به هم می رسند شرایط ویژه ای را در اقتصاد رقم می زنند.

شرایطی که در آن نه رکود به تنهایی حکم فرمایی می کند و نه تورم؛ فقط بر اقتصاد مستولی می شود. بلکه در این شرایط، رکود و تورم با یکدیگر عجین می شوند و «رکود تورمی» را دامن می زنند. این دو در کنار هم زمینه ای پدیدمی آورند که در آن، از رکود، بیکاری زاده می شود و از تورم نیز بالطبع افزایش قیمت دسته جمعی کالاها به وجود می آید. یعنی در این شرایط اقتصاد باید با دو معضل هم زمان دست و پنجه نرم کند، که برآمدن هماهنگ از پس آن دو امری به شدت دشوار به نظر می آید. زیرا سلاخی که برای کاهش تورم به کار می رود (کاهش نقدیندگی) از آن طرف بر رکود دامن می زند، و

شکست رکود نیز از طریق تزریق منابع مالی و نقدینگی به تورم می‌انجامد، و این چرخه اگر پیش رود «رکود تورمی» بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود

رکود تورمی از نظر عرضه و تقاضا :

در وضعیت تعادل ، عرضه با تقاضا برابر است . اما همیشه اینگونه نیست . بلکه ، یا ما در حالتی هستیم که تقاضا بیشتر از عرضه است و یا در حالتی هستیم که عرضه بیشتر از تقاضا می باشد .

در حالتی که تقاضا بیشتر از عرضه باشد ، ما مازاد تقاضا داریم ، مازاد تقاضا باعث بالا رفتن قیمت ها و توهّم پولی و در کل تورم می شود .

و در حالتی که عرضه بیشتر از تقاضا باشد ، ما مازاد عرضه داریم ، در این شرایط انبار های تولید کنندگان ، از محصولات انباشته می شود و تولید کننده قدرت فروش محصولات را ندارد ، پس مجبور به کاهش قیمت ها برای فروش می شود ، و سود کمتری می برد ، زمانی که تولید کننده سود کمتری ببرد در دوره های بعدی ، مقدار کمتری می تواند سرمایه گذاری کند ، و سرمایه گذاری کمتر باعث تولید کمتر و تولید کمتر باعث تعدیل نیرو و افزایش بیکاری می شود که این اتفاق رکود را رقم می زند .

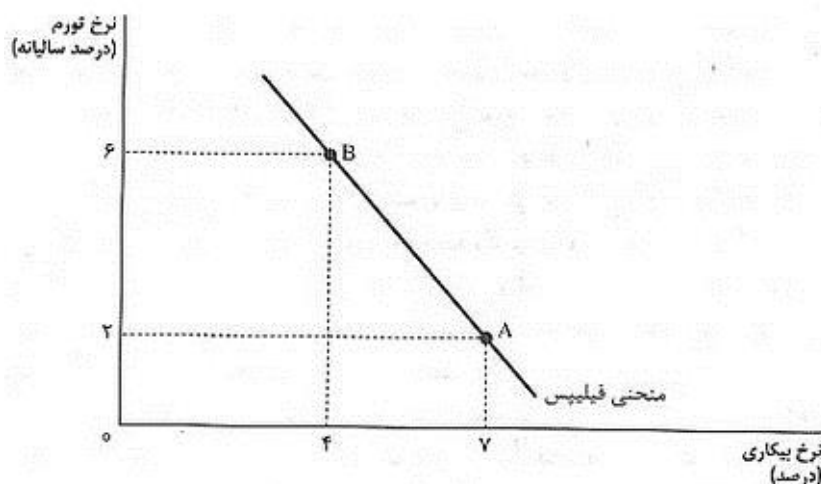
تاریخچه پیدایش مفهوم رکود تورمی :

در اواخر قرن هجدهم بحث درباره پدیده تورم و بیکاری و چگونگی رابطه بین آنها شکل گرفت، تا اینکه در اواخر دهه ۱۹۵۰ فردی بنام فیلیپس به انتشار مقاله ای به نام “رابطه بیکاری و نرخ دستمزدهای اسمی” در انگلستان پرداخت .این مقاله باعث شد که اقتصاددانان و مکاتب اقتصادی متخلف به تحقیق در این موضوع بپردازند.

در سال ۱۹۵۰ اقتصاددان نیوزلندی بنام فیلیپس براساس نتیجه تجربی که از داده های موجود نرخ تورم و بیکاری در انگلستان برای دوره زمانی (۱۸۶۱-۱۹۵۸) بدست آورد به وجود یک رابطه منفی و محدب بین نرخ افزایش دستمزدها و بیکاری پی برد.

بدنبال آن ساملسون و سولو در سال ۱۹۶۰ برای اولین بار با استفاده از مفهوم فیلیپس به استخراج رابطه بین نرخ بیکاری و نرخ تورم برای اقتصاد آمریکا پرداخت.

آنها معتقد بودند که سیاستگذاران می توانند سیاستهای پولی و مالی را جهت دستیابی به ترکیب بهنیه بیکاری و تورم اقدام نمایند



فلیپس و فریدمن به عنوان اقتصاددانان کلاسیک در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ تحقیقاتی در خصوص نتایج ایراد شده توسط فیلیپس انجام داده و به این نتیجه رسیدند که ممکن است در کوتاه مدت واحدهای تولیدی بدلیل اینکه نمی توانند بطور کامل انتظارات خود را تعدیل نمایند بین تورم و بیکاری رابطه منفی وجود داشته باشد ولی این رابطه در بلندمدت صادق نمی باشد.

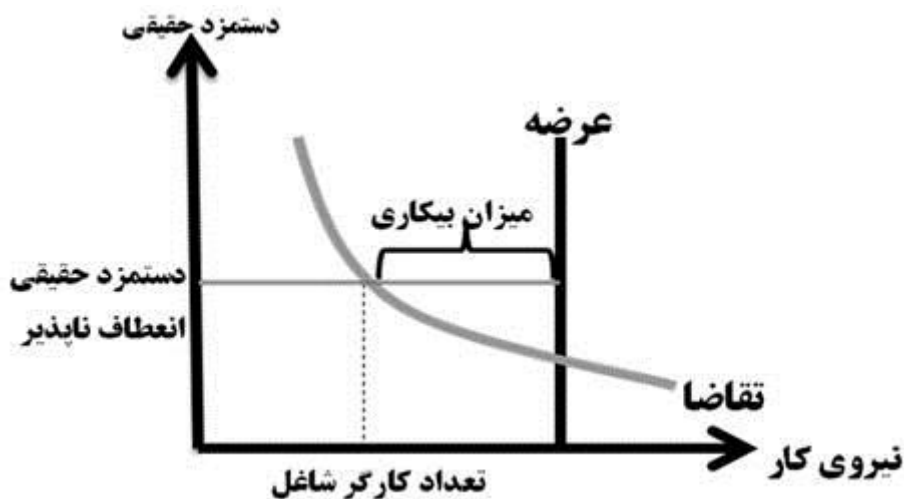
به طور خلاصه فریدمن از طریق وارد نمودن انتظارات تطبیقی به مدل فیلیپس به نتایج فوق دست یافته است. بنظر آنها سیاستهای پولی و مالی امکان دارد که در کوتاه مدت اثر داشته باشند ولی در بلندمدت بی اثر بوده و علاوه براینکه تاثیری بر تولید اشتغال نخواهد داشت بلکه باعث افزایش تورم خواهد شد. همچنین فریدمن ثابت نمود رابطه مثبتی بین تورم و بیکاری وجود دارد.

این موضوع در دهه ۷۰ بدلیل افزایش قیمت نفت و ایجاد دو پدیده تورم و بیکاری در غرب رخ داده است. در ادامه کلاسیکهای جدید با ادغام انتظارات عقلایی، شفافیت کامل بازارها و همچنین نرخ بیکاری طبیعی فریدمن و فلپس نشان دادند که سیاستهای طرف تقاضا روی اشتغال و تولید حتی در کوتاه مدت هم اثری ندارد و تنها سیاستها زمانی اثر دارد که ناگهانی و پیش بینی نشده باشد. ولی بدلیل اینکه سیاستهای ناگهانی بطور مداوم باعث نااطمینانی شده بنابراین امکان ادامه آن وجود ندارد بنابراین سیاستهای پولی و مالی بی اثر می شوند.

ولی کینزینهای جدید به دفاع از منحنی فلیپس پرداخته و عنوان نمودند که در واقعیت درجاتی از توهم پولی وجود دارد و باعث می شود که در بلندمدت و کوتامدت رابطه منفی بین تورم و بیکاری وجود داشته باشد و تنها تفاوت این است که در بلندمدت در مقایسه با کوتاه مدت از شیب بیشتری برخوردار است. به بیان دیگر رابطه ضعیف تری در بلند مدت بین دو پدیده تورم و بیکاری وجود دارد

نتیجه اینکه همانطور که در بالا عنوان گردید تقریبا تمامی مکاتب اقتصادی بر وجود رابطه منفی میان تورم و بیکاری در کوتاه مدت اتفاق نظر دارند و چالش بوجود آمده بیشتر بر روی رابطه این دو متغیر در بلندمدت می باشد .

نمودار منحنی فلیپس :



رکود تورمی در جهان : (رکود تورمی بزرگ دهه ۱۹۷۰)

تا پیش از دهه‌ی ۱۹۷۰، اقتصاددانان فکر می‌کردند، وجود همزمان رکود اقتصادی و نرخ بالای تورم امکان‌پذیر نیست. بر اساس اصول اقتصادی جان مینارد کینز (John Maynard Keynes)، اقتصاددان برجسته‌ی بریتانیایی، تورم محصول جانبی رشد اقتصادی است.

برای مریدان مکتب کینزی، اقتصاد فقط به معنی عرضه و تقاضا است. وقتی تقاضا بالا باشد، قیمت‌ها بالا می‌رود. چیزی که کینزی‌ها متوجه نشدند وجود نیروهای قدرتمند اقتصادی دیگر بود که تورم را در یک مارپیچ صعودی بیاندازند.

واژه‌ی رکود تورمی تا پیش از دهه‌ی ۱۹۷۰ وجود نداشت. آمریکا پس از جنگ جهانی، از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۳، یک رونق اقتصادی فزاینده را تجربه کرد. تولید ناخالص سالانه‌ی کشورهای غربی به‌طور متوسط سالانه ۵ درصد رشد داشت که همین باعث افزایش آهسته، اما مداوم قیمت‌ها در این دوران شد (تورم)

بنابراین چرا در دهه‌ی ۷۰ اقتصاد آمریکا وارد دورانی تلخ شد؟ زیرا مشخص شده و سیاست‌های پولی بانک مرکزی آمریکا در دوران رونق اقتصادی اواخر دهه‌های ۵۰ و ۶۰ پایدار نبوده است.

اقتصاددانان بانک مرکزی مریدان سرسخت مکتب کینزی بودند که به چیزی به نام منحنی فیلیپ معتقد بودند. منحنی فیلیپ رابطه‌ی میان بیکاری و تورم را رسم می‌کند. بر اساس داده‌های تاریخی، وقتی نرخ بیکاری پایین است، تورم بالا می‌رود و وقتی نرخ بیکاری بالا باشد، تورم سیر نزولی دارد.

در دهه‌ی ۱۹۶۰، بانک مرکزی بر این باور بود که رابطه‌ی معکوس بیکاری و تورم همیشه پایدار است. در نتیجه تصمیم گرفت از سیاست پولی خود برای بالا بردن تقاضای محصولات و خدمات و پایین نگه داشتن بیکاری استفاده کند. به اعتقاد اقتصاددانان بالا بردن نرخ تورم، تنها راه برای برقراری تعادل بود.

متأسفانه، آنها مرتکب اشتباه شده بودند. نتیجه‌ی پایین بودن غیر طبیعی بیکاری در بود. (wage-price spiral) دهه‌ی ۱۹۶۰ پدیده‌ای به نام مارپیچ قیمت-دستمزد دولت برای بالا بردن تقاضا به تزریق پول پرداخت که همین باعث بالا رفتن قیمت‌ها شد.

کارگران که متوجه افزایش قیمت‌ها (تورم) شده بودند انتظار داشتند دستمزدها نیز متناسب با قیمت‌ها افزایش پیدا کند. برای مدتی، کارفرماها دستمزدها را افزایش دادند، اما سرعت تورم بیشتر از افزایش دستمزدها بود.

کارگران دیگر تمایلی به مشاغل کم‌درآمد نشان ندادند و میزان بیکاری حتی با ادامه‌ی افزایش تورم بالا رفت.

اما مارپیچ قیمت-دستمزد به تنهایی عامل رکود تورمی نبود. محرک اصلی را تحریم نفتی آپک می دانستند.

در سال ۱۹۷۳ رقم زد و باعث شد قیمت نفت رکود تازه‌ای از خود به جای بگذارد. با افزایش سرسام‌آور قیمت نفت خام، نه تنها صف‌های طولانی در پمپ بنزین‌ها شکل گرفت، بلکه کل صنایع آمریکا با کمبود شدید انرژی فسیلی مواجه شدند.

در سال ۱۹۷۰، تورم ۵/۵ درصد بود. در سال ۱۹۷۴ تورم به ۱۲/۲ درصد رسید که در سال ۱۹۷۹ با ۱۳/۳ درصد به اوج خود رسید. بازار سهام نیز با رکود شدید مواجه شده به (S&P 500) بود. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹، سود سالانه‌ی شاخص اس اند پی ۵۰۰ ۵/۹ درصد رسیده بود، اما با کنار گذاشتن تورم (متوسط تورم سالانه ۷/۴ درصد) بازار درصد کمتر از ۲/۶ در واقع هر سال با ضرر مواجه بود. نرخ بهره‌ی سالانه‌ی اوراق قرضه تورم بود.

جیمی کارتر، رییس جمهور وقت آمریکا، و بانک مرکزی سعی کردند به روش‌های وسیع مختلف همچون صدور بخش‌نامه‌های دستمزد و قیمت و مالیه‌ی عمومی (استقراض) ثبات را به اقتصاد بازگردانند، اما این راهکارها تنها باعث وخامت اوضاع می‌شد.

(Milton Friedman) اقتصاددانی به نام میلتن فریدمن

یکی از اولین افرادی بود که رکود تورمی دهه‌ی ۱۹۷۰ را پیش‌بینی کرد. فریدمن متوجه شد بانک مرکزی قدرت فوق‌العاده‌ای در افزایش یا کاهش تورم دارد. از نظر فریدمن، تورم زمانی اتفاق می‌افتد که بانک مرکزی اجازه دهد پول زیادی وارد گردش اقتصادی شود. فرمول او برای تورم ساده بود:

«پول بیش از حد، نادر شدن کالاها را به همراه می‌آورد.»

دیدگاه‌های پولگرایی و کینزی گرایی پس از جنگ:

کینزی گرایی و پولگرایی اولیه :

تا دهه ۶۰، بسیاری از اقتصاد دان‌های مکتب کینزی، امکان رکورد تورمی را انکار بالا، معمولاً به تورم می‌کردند، چون تجارب گذشته نشان می‌دادند که نرخ بیکاری پایین مربوط می‌شود و بالعکس (منحنی فیلیپ)

ایده اصلی این بوده‌است که تقاضای زیاد برای اقلام و کالاها، موجب افزایش قیمت شده و همین‌طور شرکت‌ها را تشویق می‌کند تا افراد بیشتری را جهت کار استخدام کنند؛ و به همین ترتیب، اشتغال بالا موجب افزایش تقاضا می‌شود. با این حال، در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پس از وقوع رکود تورمی، مشخص شده که رابطه بین تورم و سطوح اشتغال، لزوماً پایدار نیست: یعنی، منحنی فیلیپس می‌تواند تغییر پیدا کند. خبرگان اقتصاد کلان، تردید بیشتری نسبت به تئوری‌های کینزی پیدا کرده و خود کینزی‌گرایان هم درباره ایده‌های خود نسبت به یافتن توضیحی برای رکود تورمی، تجدید نظر کردند

توضیح برای تغییر مکان منحنی فیلیپس، نخستین بار توسط یکی از اقتصاد دان‌های پولگرا، به نام میلتون فریدمن و همچنین توسط ادموند فلیز، مطرح شده‌است. بر طبق اظهارات این دو اقتصاد دان، زمانی که کارکنان و شرکت‌ها منتظر تورم بیشتری باشند، منحنی فیلیپس به سمت بالا منتقل می‌شود (یعنی تورم بیشتری در هر سطح از بیکاری به وجود می‌آید). به‌طور خاص، اگر تورم برای چندین سال باقی بماند، کارکنان و شرکت‌ها این تورم را در طول مذاکرات برای دستمزد مد نظر قرار داده و در نتیجه، هزینه‌های شرکت و حقوق کارکنان به سرعت افزایش پیدا می‌کنند، بنابراین تورم نیز بیشتر می‌شود.

با اینکه این ایده، یک نقد شدید از تئوری کینزی اولیه بوده‌است، اما به تدریج توسط طرفداران مکتب کینزی مورد پذیرش قرار گرفته و در مدل‌های اقتصاد کینزی جدید نیز از آن استفاده شده‌است

نئو-کینزی گرایی:

تئوری نئوکینزی، دو نوع تورم را از هم جدا می‌کند: تورم ناشی از فشار تقاضا (به سبب تغییر مکان منحنی تقاضای کلی) و تورم ناشی از فشار هزینه (به سبب تغییر مکان منحنی عرضه کلی).

رکود تورمی در این دیدگاه، به سبب تورم ناشی از فشار هزینه به وجود می‌آید. تورم ناشی از فشار هزینه زمانی رخ می‌دهد که نیرو یا شرایطی موجب افزایش هزینه‌های تولید شود.

این شرایط ممکن است به سبب سیاست‌های دولت (مانند مالیات‌ها) یا به سبب فاکتورهای صرفاً خارجی نظیر کمبود منابع طبیعی یا وقوع جنگ به وجود بیایند. تحلیل‌های کینزی معاصر نشان می‌دهند که با تمایز قائل شدن بین فاکتورهای تأثیرگذار به روی تقاضای کلی و فاکتورهای تأثیرگذار به روی عرضه کلی، به راحتی می‌توان رکود تورمی را درک کرد.

با اینکه از سیاست پولی و مالی می‌توان برای ایجاد اقتصاد در مواجهه با نوسانات تقاضای کلی استفاده کرد، اما چنین سیاست‌هایی در مقابله با نوسانات عرضه کلی، با شکست رو به رو می‌شوند. به‌طور جزئی‌تر، یک شوک ناگوار به عرضه کلی، نظیر افزایش قیمت نفت، می‌تواند موجب رکود تورمی شود

تئوری عرضه:

اساس

تئوری‌های عرضه مبتنی بر مدل تورم ناشی از فشار هزینه (در تئوری نئوکینزی) هستند.

در تئوری‌های عرضه، رکود تورمی زمانی اتفاق می‌افتد که جانب عرضه در تساوی بازاری عرضه - تقاضا، با اختلال چشمگیری مواجه شود، مانند زمانی که یک کمبود ناگهانی واقعی یا نسبی از کالاهای اصلی، منابع طبیعی یا سرمایه‌های طبیعی لازم برای تولید کالاها و خدمات، به وجود می‌آید.

البته فاکتورهای دیگری نیز ممکن است موجب مسائل عرضه شوند، مثلاً شرایط اجتماعی و سیاسی نظیر تغییر در سیاست، وقوع جنگ، کنترل شدیداً محدودکننده تولید توسط دولت و غیره. در این دیدگاه، رکود تورمی زمانی اتفاق می‌افتد که یک شوک عرضه ناگوار (مانند افزایش ناگهانی قیمت نفت یا مالیات جدید) به وجود آید که موجب جهش متعاقب در هزینه کالاها و سرویس‌ها (غالباً در سطح عمده فروشی) شود. از لحاظ فنی، این امر موجب انقباض یا تغییر مکان منفی در منحنی عرضه کلی اقتصاد می‌شود.

در سناریوی کمبود منبع (زینم، ۱۹۸۲)، رکود تورمی زمانی اتفاق می‌افتد که رشد بوسیله یک منبع محدود از مواد خام، متوقف می‌شود. یعنی زمانی که منبع اقتصادی، مواد معدنی، زمین‌های (انرژی) واقعی یا نسبی از مواد اصلی (مثل سوخت‌های فسیلی کشاورزی، الوووار و غیره) کاهش پیدا کرده یا به سرعت کافی در جهت پاسخ به تقاضاهای مداوم و جدید، افزایش پیدا نکند.

کمبود منبع می‌تواند یک کمبود فیزیکی واقعی یا یک کمبود نسبی ناشی از فاکتورهایی نظیر مالیات یا سیاست پولی نادرست باشد، که در نهایت به روی هزینه یا به مواد خام، تأثیر می‌گذارد.

دسترسی پذیری این امر، سازگار با فاکتورهای تورم ناشی از فشار هزینه در تئوری نئوکینزی است. بدین ترتیب که پس از وقوع شک عرضه، اقتصاد ابتدا تلاش می‌کند تا مومنتیوم را حفظ کند، یعنی مصرف‌کننده‌ها و تجارت‌های مختلف، هزینه‌های بیشتری را در جهت حفظ سطح تقاضای خود پرداخت می‌کنند. از طرف دیگر بانک مرکزی نیز ممکن است با افزایش عرضه پول به منظور مقابله با رکود اقتصادی، این موضوع را تشدید کند. عرضه پولی افزایش یافته، موجب بیشتر شدن تقاضا برای کالاها و خدمات مختلف می‌شود، هر چند که تقاضا در طول رکود اقتصادی معمولاً کاهش پیدا می‌کند.

در مدل کینزی، هزینه‌های بالا منجر به افزایش در عرضه کالاها و خدمات می‌شود. با این حال، در طول یک شوک عرضه (مثل کمبود، تنگنا در منابع و غیره)، منابع به‌طور معمول به این فشارهای ناشی از هزینه پاسخدهی نمی‌کنند؛ بنابراین، تورم بیشتر شده، بازده کاهش پیدا کرده و در نتیجه، رکود تورمی به وجود می‌آید!

دیدگاه‌های اخیر:

تا اواسط دهه ۷۰، هیچ‌یک از مدل‌های اقتصادی نمی‌توانستند رکود تورمی را توضیح دهند

بعدها، توضیحی بر اساس تأثیرات شوک‌های عرضه ناگوار به روی تورم و بازده ارائه شده. بر طبق گفته‌های بلنشارد (۲۰۰۹)، این رویدادهای ناگوار، یکی از دو مؤلفه رکود تورمی به حساب می‌آیند.

مؤلفه دوم در واقع ایده‌هایی هستند که رابرت لوکاس (مبتکر منحنی عرضه لوکاس)، توماس سارجنت و رابرت بارو، به عنوان پیش‌بینی‌های «شدیداً نادرست» و «اساساً ناقص» (از اقتصاد کینزی) بیان کرده‌اند، که بر همین اساس، توضیح رکود تورمی بر عهده «دانشجویان هم عصر چرخه تجاری» گذاشته می‌شود.

در این بحث، بلنشارد فرضیه‌ای را مطرح کرده‌است، مبنی بر اینکه افزایش اخیر قیمت نفت، می‌تواند دوره دیگری از رکود تورمی را رقم بزند، هر چند که این امر هنوز اتفاق نیفتاده است.

دیدگاه‌های نئوکلاسیک:

دیدگاه نئوکلاسیک محض اقتصاد کلان، ایده مبنی بر اینکه «سیاست پولی می‌تواند دارای تأثیرات واقعی باشد»، را رد می‌کند. بر طبق اظهارات خبرگان اقتصاد کلان نئوکلاسیک، کمیت‌های اقتصادی واقعی نظیر بازده واقعی، اشتغال و بیکاری، تنها بوسیله فاکتورهای واقعی مشخص می‌شوند. فاکتورهای اسمی نظیر تغییر در عرضه پولی، تنها به روی متغیرهای اسمی نظیر تورم تأثیر می‌گذارند.

ایده نئوکلاسیک مبنی بر اینکه فاکتورهای اسمی نمی‌توانند دارای تأثیرات واقعی باشند، را اغلب «بی‌طرفی پولی» یا «دوگانگی کلاسیک» می‌گویند. از آنجا که در دیدگاه نئو کلاسیک، پدیده‌های واقعی نظیر بیکاری، در اصل غیر مرتبط با پدیده‌های اسمی نظیر تورم هستند، یک اقتصاد دان نئوکلاسیک می‌تواند دو توضیح جداگانه برای رکود و تورم را ارائه دهد.

توضیحات نئوکلاسیک از رکود (رشد آهسته و بیکاری بالا) شامل مقررات دولتی یا مزایای بالایی برای بیکاری می‌باشند که افراد جامعه را به بیکار بودن ترغیب می‌کند. یکی دیگر از توضیحات نئوکلاسیک برای رکود، مبتنی بر تئوری چرخه تجارت واقعی است که در آن، هر گونه کاهش در بهره‌وری کاری، باعث کاهش اجرای کار می‌شود. توضیح عمده نئوکلاسیک از رکود، یک توضیح بسیار ساده است: رکود زمانی اتفاق می‌افتد که مراجع پولی، عرضه پولی را به شدت افزایش دهند.

در دیدگاه نئوکلاسیک، فاکتورهای واقعی تعیین‌کننده بازده و بیکاری، تنها به روی منحنی عرضه کلی تأثیر می‌گذارند. فاکتورهای اسمی تعیین‌کننده تورم نیز تنها به روی منحنی تقاضای کلی تأثیر می‌گذارند. زمانی که تغییرات ناگوار در فاکتورهای واقعی موجب تغییر مکان منحنی عرضه کلی به سمت چپ شده و در عین حال، سیاست‌های پولی غیر هوشمندانه موجب تغییر مکان منحنی تقاضا به سمت راست می‌شوند، آنگاه رکود به وجود می‌آید.

بنابراین توضیح اصلی برای رکود تورمی تحت دیدگاه کلاسیک اقتصادی، تنها خطاهای سیاسی است که هم به روی تورم و هم به روی بازار کاری تأثیر می‌گذارند.

یک استدلال بسیار واضح به نفع توضیح نئوکلاسیک از رکود تورمی، توسط خود کینز مطرح شده‌است. در سال ۱۹۱۹، جان مینارد کینز در کتاب خود به عنوان «پیامدهای اقتصادی صلح»، به توصیف تورم و رکود اقتصادی در اروپا پرداخته‌است. کینز نوشته‌است:

گفته شده که بر طبق سخنرانی‌های لنین، بهترین روش برای تخریب سیستم سرمایه‌داری، به فساد کشیدن ارز است. در طول یک پروسه تورم مداوم، دولت می‌تواند به طرز مخفیانه و غیرقابل شناسایی، بخش مهمی از ثروت شهروندان خود را غصب کرده و مصادره کند. با این روش، دولت نه تنها ثروت شهروندان خود را غصب کرده‌است، بلکه این کار را از روی عمد و خودسرانه انجام داده و در حین اینکه پروسه موجب فقیر شدن شهروندان می‌شود، اما در واقع تعداد افراد (خاصی) به ثروت می‌رسند...

قطعاً حق با لنین بوده‌است. هیچ وسیله‌ای بهتر و مطمئن تر از «فساد ارزی» وجود ندارد که بتواند مبنای فعلی جامعه را واژگون کند. این پروسه، تمام نیروهای غیبی قانون اقتصاد را به نفع تخریب بکار می‌گیرد، به نحوی که حتی یک نفر از بین میلیون‌ها نفر قادر به تشخیص آن نیست

کینز به‌طور صریح، به رابطه بین دول چاپ‌کننده پول و تورم اشاره کرده‌است

تورم گرایی سیستم‌های ارزی اروپا، به‌طور فوق‌العاده‌ای ادامه پیدا کرده‌است. دولت‌های متخاصم مختلفی که قادر نیستند یا خیلی ترسو یا کوتاه نظر هستند تا در برابر وام‌ها و مالیات‌های وضع شده برای منابع مورد نیاز خود در امان بمانند، پول‌ها را بجهت برقراری تعادل چاپ می‌کنند

کینز همچنین بیان کرده‌است که چگونه کنترل قیمت توسط دولت موجب عدم ترغیب و توقف تولید می‌شود؟

پیشفرض ارزش جعلی برای ارز، که توسط نیروی قانون در مقررات و تنظیم قیمت‌ها بیان شده، خود شامل بذره‌های فساد اقتصادی نهایی بوده و به زودی، منابع عرضه نهایی را از بین می‌برد.

اگر فردی مجبور باشد تا ثمره زحمات خود را با «چیزی» مبادله کند و سپس نتواند از فروش آن «چیز» برای خرید مایحتاج خود استفاده کند، آنگاه بر اساس تجربه‌ای که بدست آورده‌است، دیگر به مبادله تولیدات خود نمی‌پردازد و آن‌ها را نزد خود نگه

می‌دارد، یا به عنوان لطف، محصولات خود را در اختیار دوستان و همسایگان خویش قرار می‌دهد، یا دیگر برای تولید محصولات به خود زحمت نمی‌دهد. یک سیستم اجباری برای تبادل کالاها در ازای چیزهایی که ارزش نسبی واقعی ندارند، نه تنها موجب کاهش تولید می‌شود، بلکه در نهایت موجب اتلاف و غیر کارآمدی معاملات می‌گردد.

کینز به توضیح مفصل رابطه بین تورم و کسری دولت آلمان پرداخته‌است در آلمان، هزینه کل امپراتوری، ایالات فدرالی و بخش‌ها در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰، برابر با ۲۵ میلیارد مارک تخمین زده شده‌است که حدود ۱۰ میلیارد از آن، توسط مالیات‌های قبلی موجود، تحت پوشش قرار نگرفته‌است. این میزان بدون در نظر گرفتن پرداخت خسارات و غرامات، تقریباً زده شده‌است. در روسیه، مجارستان، لهستان یا اتریش، چنین چیزی به عنوان بودجه اصلاً نمی‌تواند وجود داشته باشد بنابراین تهدید تورم گرایی توصیف شده در بالا، صرفاً نتیجه وقوع جنگ نیست که بخواهد پس از ایجاد صلح، رفع شود، بلکه یک پدیده مداوم است که انتهای آن را نمی‌توان مشاهده کرد.

کینزی در کوتاه مدت، کلاسیک در بلند مدت:

با اینکه اکثر اقتصاددان‌ها بر این باور هستند که تغییر در عرضه پولی می‌تواند تأثیرات واقعی در کوتاه مدت داشته باشند، اما اقتصاددان‌های نئو کلاسیک و نئوکینزی، اتفاق نظر دارند که تغییر در عرضه پولی، هیچ تأثیر بلند مدتی بر جای نمی‌گذارد. از این رو، حتی اقتصاددان‌هایی که خود را متعلق به مکتب نئوکینزی می‌دانند، معمولاً بر این باور هستند که در طولانی مدت، پول خنثی است. به بیان دیگر، با اینکه مدل‌های نئو کلاسیک و نئوکینزی اغلب به عنوان دیدگاه‌های متقابل و رقیب در نظر گرفته می‌شوند، اما این دو دیدگاه به عنوان دو توصیف مناسب برای افق‌های زمانی متفاوت نیز لحاظ می‌شوند. در بسیاری از کتاب‌های درسی امروزی، اگر قیمت‌ها چسبنده باشند، آنگاه مدل نئوکینزی به عنوان توصیف مناسب برای اقتصاد در کوتاه مدت در نظر گرفته می‌شود.

در عوض اگر قیمت‌ها دارای زمان کافی برای تنظیم کامل باشند، آنگاه مدل نئوکلاسیک به عنوان توصیف مناسب اقتصاد در بلند مدت در نظر گرفته می‌شود از این رو، اگر چه اقتصاددان‌های امروزی غالباً دوره‌های کوتاه مدت رکود تورمی (تنها چند سال) را ناشی از تغییر در عرضه می‌دانند، اما چنین موضوعی را به عنوان توصیفی از رکود تورمی بسیار طولانی رد می‌کنند.

در واقع رکود تورمی طولانی‌تر، به عنوان اثری از سیاست‌های نادرست دولت توصیف می‌شود: مقررات و تنظیم افراطی بازار تولید و بازار کار منجر به رکود تورمی بلند مدت شده و از طرف دیگر، رشد بیش از حد عرضه پولی نیز موجب تورم بلند مدت می‌شود

دیدگاه‌های دیگر:

انباشت تفاضلی

اقتصاددان‌های سیاسی نظیر جان‌اتان نیتزان و شیمشان بیچلر، توصیف رکود تورمی را به عنوان بخشی از یک تئوری، به نام انباشت تفاضلی مطرح کرده‌اند.

در تئوری انباشت تفاضلی، شرکت‌ها به جای اینکه به دنبال افزایش حداکثر سودمندی و سرمایه‌گذاری باشند، بیشتر در پی بالا بردن این دو مقوله (سودمندی و سرمایه‌گذاری) نسبت به حد متوسط هستند.

بر طبق این تئوری، دوره‌های ادغام و تملک با دوره‌های رکود تورمی نوسان پیدا می‌کنند. زمانی که ادغام و تملک از لحاظ سیاسی دیگر امکان‌پذیر و عملی نباشند (دولت‌ها بوسیله قوانین ضد انحصاری محدود می‌شوند)، به جای رقابت از رکود تورمی به عنوان یک راه حل جایگزین برای رسیدن به سودمندی نسبی بیشتر استفاده می‌شود. با افزایش ادغام و تملک، توان و قدرت برای اجرای رکود تورمی نیز افزایش پیدا می‌کند.

رکود تورمی به عنوان یک بحران اجتماعی، نظیر دوره بحران نفت در دهه ۷۰ و سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰، ظاهر می‌شود. با این حال تورم در رکود تورمی، تأثیر یکسانی به روی همه شرکت‌ها ندارد.

شرکت‌های غالب می‌توانند قیمت‌های خود را با سرعت بیشتری نسبت به شرکت‌های رقیب، افزایش دهند. با اینکه در ظاهر هیچ شرکتی از رکود تورمی منفعت نمی‌گیرد، اما شرکت‌های برجسته غالب، موقعیت خود را به همراه سودمندی و سرمایه‌گذاری نسبی بیشتر، بهبود بخشیده و ارتقاء می‌دهند.

رکود تورمی هیچ ربطی به شوک عرضه واقعی ندارد، بلکه به سبب بحران‌های اجتماعی به وجود می‌آید که به بحران عرضه اشاره می‌کنند. رکود تورمی تقریباً یک پدیده متعلق به قرن بیستم و بیست و یکم است که عمدتاً توسط ائتلاف سلاح دلار - نفت دلار مورد استفاده قرار می‌گیرد که با ایجاد یا سوء استفاده از بحران‌های خاور میانه، به منافع پولی دست پیدا می‌کند.

تئوری رکود تورمی ناشی از فشار تقاضا:

در تئوری رکود تورمی ناشی از فشار تقاضا، این ایده مطرح است که رکود تورمی می‌تواند به‌طور صریح، نتیجه شوک‌های پولی باشد، بدون اینکه شوک‌های عرضه هم‌زمان یا تغییرات منفی در پتانسیل بازده اقتصادی در نظر گرفته شوند. تئوری ناشی از فشار تقاضا سناریویی را توصیف می‌کند که در آن، رکود تورمی می‌تواند به دنبال دوره‌ای از اجرای سیاست پولی (که موجب تورم می‌شود) اتفاق بیفتد.

این تئوری نخستین بار در سال ۱۹۹۹ توسط ادواردو لویو در مدرسه دولتی جان اف کندی متعلق به دانشگاه هاروارد مطرح شده است

تئوری جانب عرضه:

اقتصاد جانب عرضه یا طرفدار عرضه، به عنوان پاسخی در برابر رکود تورمی ایالات متحده در دهه ۷۰ مطرح شده است.

این تئوری تا حد زیادی تورم را به توقف سیستم بریتون وودز در سال ۱۹۷۱ و عدم وجود یک مرجع قیمت‌گذاری خاص در سیاست‌های پولی بعدی، مرتبط می‌داند (کینزی و پولگرایی). اقتصاد دان‌های جانب عرضه مدعی هستند که رکود تورمی، نتیجه تورم ناشی از افزایش نرخ مالیات‌های واقعی است

دانشکده اقتصاد اتریش:

طرفداران دانشکده اتریش بر این باور هستند که با ایجاد پول جدید، سازندگان و گیرندگان قدیمی می‌توانند سود و منفعت بیشتری نسبت به گیرندگان جدید دریافت کنند.

ایجاد پول، به معنی ایجاد ثروت نیست، بلکه صرفاً به گیرندگان پول قدیمی اجازه می‌دهد تا منابع، کالاها و سرویس‌ها را در ازای قیمت و بهای بیشتری در اختیار گیرندگان جدید قرار دهند.

از آنجا که تولیدکننده‌های واقعی ثروت معمولاً گیرندگان جدید هستند، افزایش عرضه پولی موجب تضعیف ایجاد ثروت شده و نرخ رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

اقتصاد دان اتریشی به نام فرانک شوستاک در این باره گفته‌است:

افزایش نرخ رشد عرضه پولی به همراه گند شدن نرخ رشد کالاهای تولید شده، به معنی افزایش نرخ تورم قیمت است. (به خاطر داشته باشید که قیمت، همان پولی است که برای یک واحد کالا پرداخت می‌شود). با این حال موضوع مطرح در اینجا، افزایش بسیار سریع تورم قیمت و کاهش نرخ رشد در تولید است.

این امر در واقع به معنی رکود تورمی است، یعنی افزایش در تورم قیمت و کاهش در رشد اقتصادی واقعی. در باور عمومی، رکود تورمی کاملاً ساختگی است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که پدیده رکود تورمی، یک نتیجه عادی از سیاست پولی ضعیف و نادرست است.

این موضوع، سازگار با نظریه فلیس و فریدمن (PF) است. با این حال بر خلاف نظریه PF، ما بر این باور هستیم که رکود تورمی نمی‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که در کوتاه مدت، مردم فریب بانک مرکزی را خورده‌اند.

رکود تورمی یک نتیجه طبیعی از پمپاژ پولی (استخراج بی رویه پول) است که موجب کاهش رشد اقتصادی شده و در عین حال، نرخ افزایش قیمت کالاها و خدمات را بیشتر کرده‌است.

جین جیکوبز و تأثیر شهرها به روی رکود تورمی:

در سال ۱۹۸۴، فعال و روزنامه‌نگاری به نام جین جیکوبز، مطرح کرده‌است که دلیل شکست عمده تئوری‌های اقتصاد کلان در توصیف رکود تورمی، تمرکز آن‌ها به روی کشور به جای شهرها، به عنوان یک واحد برجسته برای تحلیل اقتصادی بوده‌است. وی اظهار داشته‌است که کلید اجتناب از رکود تورمی برای یک کشور، تمرکز به روی توسعه شهرهایی است که می‌توانند محصولات جایگزین برای واردات را تولید کنند (شهرهای جایگزین واردات)، چرا که این شهرها باعث می‌شوند تا اقتصاد در زمان‌های مختلف موجب تقویت و تضعیف شده و به‌طور کلی، پایداری و ثبات کشور را فراهم می‌آورند و از رکود تورمی سراسری جلوگیری می‌کنند.

بر طبق اظهارات جیکوبز، شهرهای جایگزین واردات در واقع شهرهایی هستند که با به وجود آوردن توازن بین تولید محصولات خود و واردات عظیم، موجب توسعه اقتصاد شوند، یعنی این شهرها می‌توانند با انعطاف‌پذیری زیادی، پاسخگوی تغییر در چرخه‌های اقتصادی عرضه و تقاضا در طول زمان باشند.

با اینکه اظهارات جیکوبز مورد تعریف و تمجید قرار گرفت، اما دانشمندان و محققان برنامه‌ریزی شهری به انتقاد از جیکوبز پرداخته و وی را سرزنش کرده‌اند که نباید ایده‌های خود را با ایده‌های نظریه پردازان بزرگ (نظیر آدام اسمیت و کارل مارکس) مقایسه کند، مخصوصاً زمانی که اسناد تحقیقی و پژوهشی مناسبی را در اختیار ندارد. علی‌رغم این اشکالات و مسائل، باز هم پژوهش جیکوبز در سطح وسیعی توسط عموم خواننده شده و به روی تصمیم‌گیرنده‌های بسیاری تأثیر گذاشته‌است.

واکنش‌ها:

رکود تورمی، حمایت و پشتیبانی از توافق کینزی را تضعیف می‌کند.

رئیس فدرال رزرو، پاول ولکر از سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳، به‌طور هوشمندانه‌ای نرخ‌های بهره را در سناریویی به نام سناریوی غیر تورمی افزایش داد. پس از اینکه به یک عدد دو رقمی افزایش پیدا کرد، تورم نیز نرخ‌های بهره اولیه ایالات متحده

کمتر شد. این نرخ‌های بهره، بالاترین نرخ‌های بهره اولیه در طولانی مدت بوده‌اند که تاکنون در بازارهای سرمایه مدرن وجود داشته‌است.

ولکر اغلب به عنوان شخصیتی یاد می‌شود که حداقل باعث توقف تورم در رکود تورمی در رکود غوطه‌ور بوده‌است. تقریباً از سال ۱۹۸۳، شده‌است، هر چند که اقتصاد آمریکا رشد (اقتصاد) شروع به بهبود و بازیابی کرد. هم محرک مالی و هم رشد عرضه پولی در این زمان، به عنوان خط مشی عمل کرده‌اند.

وجود جهش پنج - شش ساله در بیکاری در طول سناریوی غیر تورمی ولکر نشان می‌دهد که ولکر، از قابلیت خود اصلاحی بیکاری اطمینان داشته و بر این باور بوده‌است که بیکاری در یک دوره معقولانه، به نرخ عادی خود بازمی‌گردد.

عوامل ظهور رکود تورمی:

بسیاری از کارشناسان عوامل اقتصادی را تنها دلیل بروز رکود تورمی می‌دانند. ریشه‌های رکود تورمی در ویژگی‌های ساختاری هر اقتصاد، میزان کارایی سیاست‌های پولی و مالی، ساختار بودجه‌ای دولت، میزان کشش‌پذیری سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره، چگونگی جانشینی جبری، الگوهای مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و میزان نقش دولت در اقتصاد نهفته‌است.

عواملی که در تشدید یا بروز این پدیده در برخی کشورها دخیل بوده‌اند همان عوامل به نوبه خود باعث مقابله و خروج از این وضعیت در کشورهای دیگر شده‌اند.

اما کارشناسانی هم هستند که عوامل سیاسی - اجتماعی را دامن‌زننده بحث رکود تورمی می‌دانند. کارشناسان معتقدند که دلایل رکود توأم با تورم هم اقتصادی است و هم سیاسی - اجتماعی.

به اعتقاد آن‌ها یکی از اصلی‌ترین دلایل بروز رکود تورمی افزایش هزینه تولید است. افزایش هزینه تولید جدا از اینکه دلایل اقتصادی دارد دلایل سیاسی هم دارد. تغییرات

مکرر مدیران و مسئولان و از سوی دیگر تصمیماتی که به صورت دقیق گرفته نمی‌شود یکی از اصلی‌ترین دلایل افزایش هزینه تولید است.

همچنین این امر موجب اسراف سرمایه‌ها و سردرگمی سرمایه‌گذاران می‌شود و همین موضوع به روشنی افزایش هزینه تولید را دامن می‌زند. ساختار مکرر قوانین و ناکارآمدی ساختار اقتصادی و از سوی دیگر بی‌ثباتی در ابلاغیه‌ها و دستورنامه‌ها از دیگر عواملی است که هزینه تولید را افزایش می‌دهد و به بروز رکود تورمی می‌انجامد. طولانی شدن پروژه‌های دولتی هم یکی از عواملی است که به شدت در بروز رکود تورمی دامن می‌زند

رکود تورمی در ایران:

پیش از بررسی این پدیده در ایران به تفکیک دوره‌های اقتصادی را در دوره زمانی ۱۳۵۱-۱۳۹۲ را مورد بررسی قرار می‌دهیم، مرکز پژوهش‌های مجلس به بررسی اجمالی تحولات اقتصاد ایران را مورد بررسی قرار داده است، که به اختصار بدان اشاره می‌کنیم:

در دوره ۱۳۵۱-۱۳۵۷ تزریق حجم پول ناشی از مازاد درآمدهای نفتی باعث تغییر الگوی مصرفی جامعه و شهرنشینی شد و توان و ظرفیت تولیدی کشور امکان پاسخگویی و تامین تقاضای موجود را نداشت و عدم تعادل شدید بین عرضه و تقاضا موجب افزایش تورم شد.

دوره ۱۳۵۸-۱۳۶۸ مقارن با انقلاب و جنگ تحمیلی کسری بودجه دولت بیشتر شده و میانگین تورم طی این دوره به ۱۸,۹۲ درصد افزایش یافت. به دلیل کسری بودجه دولت، اعتبارات نظام بانکی به دولت و نیز رشد پایه پولی افزایش یافت.

دوره ۱۳۶۹-۱۳۷۳ با اتمام جنگ و شروع دوره بازسازی و گسترش هزینه‌های جاری و عمرانی نرخ تورم طی این دوره به ۲۲,۴۱ درصد رسید و دولت با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و تک‌نرخ کردن ارز و حذف محدودیت‌های وارداتی شوک

دیگری به اقتصاد وارد کرد که در دوره ۱۳۷۴-۱۳۷۸ نمایان شد و سطح تورم در سال ۱۳۷۴ تا ۴۹,۳۸ درصد افزایش یافت و این دوره با رکود نیز همراه بود و میانگین رشد به ۳,۲۶ درصد کاهش یافت. بحران بدهی ها به دلیل شرایط بازپرداخت وام GDP های خارجی نیز از عوامل تاثیرگذار بر تورم بود. بحران نفتی که از اواخر سال ۱۳۷۶ با افت شدید قیمت نفت آغاز شد در سال ۱۳۷۷ به اوج خود رسید. افزایش کسری بودجه و رشد نقدینگی باعث شد تورمی که طی دو سال گذشته روندی کاهنده طی کرده بود مجدداً افزایش یابد.

میانگین نرخ GDP سال های ۱۳۷۹-۱۳۸۳ همراه با رونق اقتصادی و رشد پایدار تورم تا سطح ۱۴,۱۲ درصد کاهش یافت

در ۱۳۸۴-۱۳۸۹ افزایش قیمت نفت موجب افزایش وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی شد و دولت شروع به اجرای طرح های اقتصادی مانند طرح های زود بازده، مسکن مهر و اجرای طرح پرداخت یارانه گسترده به مردم کرد. در نتیجه تورم در این نرخ های سود بانکی نیز با سیاست گذاری دوره مسیری افزایشی و نوسانی را طی کرد های نادرست دولت در این دوران مواجه شد.

در ابتدا نرخ سود عقود مبادله ای کاهش پیدا کرد. بر اثر این اقدام و به دلیل وجود تورم دو رقمی، نرخ سود تسهیلات و سپرده ها منفی شد که در نتیجه افرادی که پول خود را در بانک نگه داری می کردند متضرر شده و افرادی که می توانند از بانک ها منابعی دریافت نمایند منتفع می شوند

۱۳۸۹-۱۳۹۲

در این دوره با افزایش قیمت انرژی آغاز و با تحولاتی مانند تحریم های بانکی و رکود بخش های مختلف اقتصادی و رشدهای منفی ادامه می یابد. کاهش صادرات نفت، کاهش تولید نفت را به دنبال داشت و درآمدهای ارزی در دسترس دولت کاهش یافت لذا محدودیت های ناشی از سمت عرضه اقتصاد یا به صورت مستقیم منجر به کاهش تولد ناخالص داخلی شده یا از طریق کاهش ارزش افزوده بخش های مختلف اقتصادی گردید. از سوی دیگر کاهش درآمد قابل تصرف خانوارها در درجه اول اثر خود را بر

کاهش پس انداز و اثر بعدی بر تقاضای کالاهای بادوام می باشد که منجر به رکود شدید در بخش مسکن گردید.

لذا دولت برای اجرای سیاست های پولی و مالی انبساطی اقدام به افزایش هزینه های دولت، گسترش حجم پول، کاهش نرخ های سود بانکی کرد تا اقتصاد در مسیر رونق موقتی قرار گیرد که در نتیجه آن اقدام، افزایش قابل توجه شد و باعث شد دولت و بانک مرکزی اقدام به اتخاذ یک رونق و تداوم آن باعث بحران رکود تورمی در ایران گردید.

جدول زیر نشان می دهد که در سال های ۱۳۹۰ به بعد اقتصاد کشور با رکود تورمی مواجه گردیده است. البته این پدیده در اقتصاد کشور در سال های ۱۳۷۳، ۱۳۷۸، نیز سابقه داشته است. ۱۳۸۷

از بررسی شکاف رکود تورمی مشخص می شود که اقتصاد ایران به کرات شرایط رکود تورمی را تجربه کرده است که شدت و ضعف آن بستگی به میزان کاهش تولید یا افزایش تورم و طولانی بودن (پایداری) یا زودگذر بودن آن نیز بستگی به تعداد سال هایی دارد که درگیر این معضل بوده ایم :

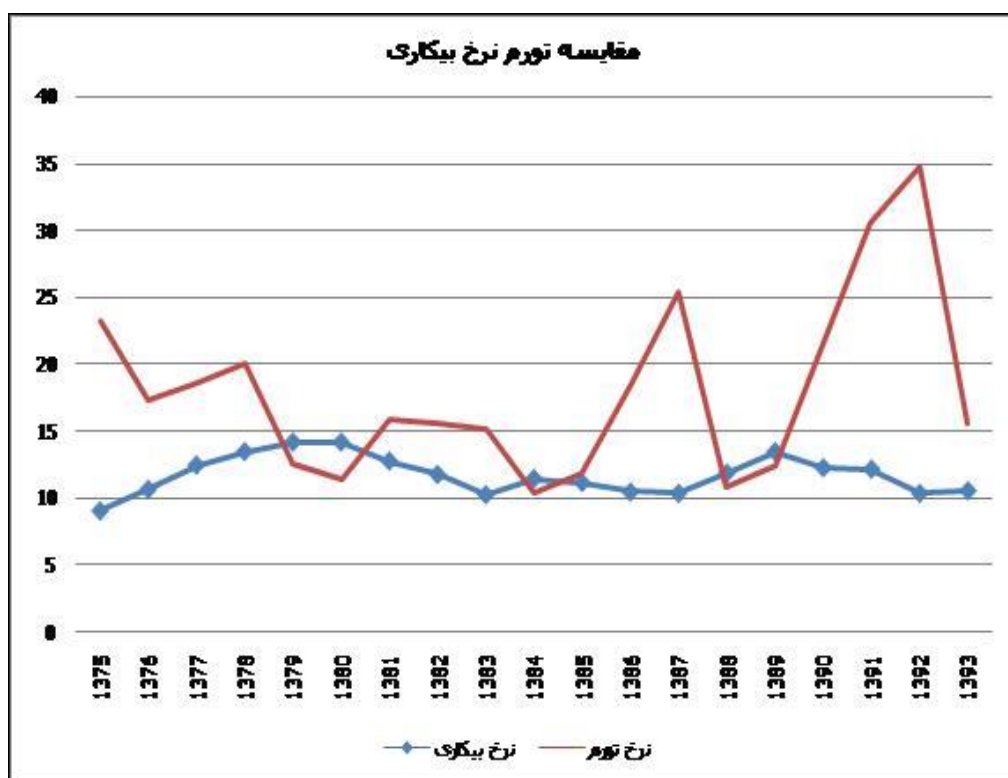
سال	*نرخ بیکاری	**نرخ تورم	**رشد اقتصادی	شاخص فلاکت
۱۳۷۲	۰	۲۲/۹	۱/۵	۰
۱۳۷۳	۰	۳۵/۲	۰/۵	۰
۱۳۷۴	۰	۴۹/۴	۲/۹	۰
۱۳۷۵	۹/۱	۲۳/۲	۶/۱	۳۲/۳
۱۳۷۶	۱۳/۱	۱۷/۳	۲/۸	۳۰/۴
۱۳۷۷	۱۲/۵	۱۸/۱	۲/۹	۳۰/۶
۱۳۷۸	۱۳/۵	۲۰/۱	۱/۶	۳۳/۶
۱۳۷۹	۱۴/۳	۱۲/۶	۵	۲۶/۹
۱۳۸۰	۱۴/۲	۱۱/۴	۳/۳	۲۵/۶
۱۳۸۱	۱۲/۵	۱۵/۸	۸/۲	۲۸/۳
۱۳۸۲	۱۱/۵	۱۵/۶	۷/۸	۲۷/۱
۱۳۸۳	۱۰/۴	۱۵/۲	۶/۴	۲۵/۶

۱۳۸۴	۱۱/۵	۱۰/۴	۶/۹	۲۱/۹
۱۳۸۵	۱۱/۳	۱۱/۹	۶/۶	۲۳/۲
۱۳۸۶	۱۰/۵	۱۸/۴	۵	۲۸/۹
۱۳۸۷	۱۰/۴	۲۵/۴	۰/۸	۳۵/۸
۱۳۸۸	۱۱/۹	۱۰/۸	۳	۲۲/۷
۱۳۸۹	۱۳/۵	۱۲/۴	۵/۸	۲۵/۹
۱۳۹۰	۱۲/۳	۲۱/۵	۳	۳۳/۸
۱۳۹۱	۱۲/۲	۳۰/۵	۵/۸-	۴۲/۷
۱۳۹۲	۱۰/۴	۳۴/۷	۰	۴۵/۱

** بانک مرکزی ج.ا.ا.*

مرکز آمار ایران

نمودار نرخ تورم و بیکاری طی ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۳-درصد



راه های درمان و خروج از رکود تورمی :

اقتصاددانان برای رکود و تورم به‌طور جداگانه، درمان‌های کم و بیش ساده‌ای داشتند که عمدتاً بر اساس نظریه کینز، اقتصاددان انگلیسی، مبتنی بود. رکود و کساد، ناشی از کمبود تقاضای مؤثر دانسته می‌شد و درمان آن هم نیازمند سیاست‌های پولی و مالی انبساطی بود.

دولت هزینه‌های عمرانی را افزایش می‌داد، از مالیات‌ها می‌کاست و با خرج کردن بیش از درآمدهایش تقاضای مؤثر را افزایش می‌داد.

در همین حال، بانک مرکزی نیز با افزایش حجم پول و نقدینگی در گردش و کاهش نرخ بهره، سیاست انبساطی پولی را به اجرا می‌گذاشت که با افزایش سرمایه‌گذاری و مصرف، تقاضای کل را بالا می‌برد و رکود و کساد را تخفیف می‌داد.

تورم، گرچه ممکن بود دلایل پیدایش آن متفاوت باشد و در نتیجه اقدامات تکمیلی دیگری را نیز ضروری سازد، اما درمان آن در هر حال نیازمند سیاست‌های پولی و مالی انقباضی بود.

کنترل حجم نقدینگی، افزایش نرخ بهره، افزایش مالیات‌ها، کنترل هزینه‌های دولت و بودجه بدون کسری (یا حتی دارای مازاد) از جمله این تدابیر به‌شمار می‌رفتند که با کاستن از تقاضای کل، تورم را کاهش می‌دادند به این ترتیب تدابیر موردنیاز برای مبارزه با تورم دقیقاً برعکس تدابیری هستند که برای مبارزه با رکود اقتصادی باید به کار گرفته شوند.

اصلاح ساختار اقتصادی، شایسته‌سالاری، افزایش بهره‌وری تولید و صنعت از راه‌حل‌های جلوگیری از عمق گرفتن رکود تورمی است. البته این راه‌حل‌ها همگی طولانی مدت هستند و باید دانست که مقاومت در مقابل معضلات و عدم تغییر سیاست‌ها شرط تأثیرگذاری این عوامل هستند.

مرکز پژوهش‌های مجلس، راهکارهایی را برای مبارزه با رکود تورمی پیشنهاد کرده که اهم آن‌ها به شرح زیر است:

الف- «از انبساطی بستن بودجه خودداری شود.»

درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه غیرواقعی و اغراق‌آمیز نباشد و مخارج، به ویژه برطرف شود. «با توجه به ساختار هزینه‌های جاری، کاهش یابند و کسری بودجه اقتصاد ایران، یکی از دلایل عمده تورم مزمن در کشور، تداوم کسری بودجه دولت است؛ لذا دولت می‌تواند با هماهنگی کامل با سیاست‌های مالی و پولی از افزایش بی‌رویه در هزینه‌های جاری خودداری کند و هزینه‌ها را متناسب با منابع داخلی درآمدی (مالیاتی، صادرات غیرنفتی و...) در بودجه سالانه لحاظ کند و علاوه بر آن خود را پایبند به بودجه مصوب شده کرده و خارج از چارچوب آن هزینه نکند. در واقع انضباط مالی دولت از عوامل مهم جلوگیری از بروز پدیده رکود تورمی در ایران است.

ب- ساختار مالیاتی کشور اصلاح شود.

در حال حاضر «از نقل و انتقالات، مالیات مناسبی گرفته نمی‌شود که این مسئله خود باعث افزایش انگیزه دلالی و تقاضای سفته‌بازی کالا (مخصوصاً در بازار مسکن می‌شود.» از آنجا که نظام مالیاتی کنونی «سرمایه‌ها را به سمت دلالی در بخش مسکن سوق می‌دهد، از سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی جلوگیری می‌شود و زمینه را برای رکود آماده می‌سازد.» اصلاح ساختار مالیاتی باید به گونه‌ای باشد که نه تنها انگیزه بخش تولیدی را کاهش ندهد، بلکه سرمایه‌های بخش دلالی و غیرتولید را به سمت فعالیت‌های تولیدی بکشانند.» «بستن مالیات بر فعالیت‌های سفته‌بازی کالا و دلالی که سود زیادی نصیب دلالان آن می‌کند، می‌تواند تأثیر مهمی بر سرازیر شدن سرمایه‌ها به جای بخش دلالی، به ویژه مسکن، که در ایران سرمایه‌ها را به خود جذب کرده... به بخش‌های تولیدی شود و به جای آن با معافیت مالیاتی برای بخش‌های تولیدی، سرمایه‌دارها را تشویق کرده و به سمت تولید سوق داد

ج- تسهیل شرایط برای فعالیت بخش خصوصی

مهیا کردن شرایطی برای فعالیت بخش خصوصی، جدای از منابع درآمدی که برای دولت ایجاد می‌کند، باعث افزایش تولید و رونق اقتصادی می‌شود.» در واقع، یکی از بهترین راه‌ها برای مبارزه با رکود تورمی این است که سرمایه‌گذاری در کشور افزایش یابد که در پی آن افزایش تولید و اشتغال و درآمدزایی و کاهش کسری بودجه به وجود می‌آید و در چرخه علت و معلولی، به کاهش تورم و افزایش تولید منجر خواهد شد

خروج از رکود تورمی از دیدگاه حمید رضا فولادگر نماینده مردم اصفهان در شورا :

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی گفت: هرچه تلاش کنیم مدل سازمان برنامه بودجه به شکلی است که اصفهان رتبه های پایین درآمدی را خواهد داشت

به گزارش ایسنا، حمیدرضا فولادگر صبح امروز (پنجشنبه) در جمع خبرنگاران، اظهار کرد: طبق گزارش معاونت نظارت مجلس برای استان اصفهان بیش از ۸ هزار میلیارد تومان درآمد پیش بینی شده که نسبت به سال قبل ۱۸ درصد افزایش در نظر گرفته شده است و ۱۸۰ میلیارد تومان نیز درآمد اختصاصی سال ۹۸ استان اصفهان است

وی افزود: طبق آمار دیوان محاسبات، استان اصفهان جزو استان هایی است که در هشت ماهه نخست سال ۹۷ وصولی درآمدهای آن کمتر از میانگین کل کشور بود، پس وصول ۱۸ درصد سال جاری سخت است

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: اعتبارات هزینه ای برای اصفهان حدود ۸۰۰ میلیارد تومان است. بودجه عمرانی اصفهان را ۳۸۶ میلیارد تومان پیش بینی کرده اند که نزدیک به یک درصد نسبت به سال گذشته افزایش داشته است.

فولادگر با اشاره به اینکه اصفهان با سرانه استانی خود، رتبه چهارم را کشور دارا است، ادامه داد: هر اصفهانی یک میلیون و نیم تومان برای کشور درآمد دارد، این در حالی است که اعتباراتی که به اصفهان تعلق می گیرد این استان را در رتبه ۲۸ قرار داده است.

وی تصریح کرد: در ضریب بازگشت، اصفهان رتبه سی ام را دارد. هرچه تلاش کنیم مدل سازمان برنامه بودجه به شکلی است که اصفهان رتبه های پایین درآمدی را خواهد داشت

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: بارندگی خیر است و شر آن بر می گردد به عملکردها و مدیریت های ما. اگر در طبیعت دستکاری نکرده بودیم و زهکشی و طرح های این چنینی انجام شده بود بسیاری از بارش ها مهار می شد.

تهدید سیل را باید به فرصت بازسازی بدل کنیم، در بازسازی ها باید مدیریت کرد و عجلوانه عمل نکنیم

فولادگر گفت: اگر منابع و مصارف درست مدیریت شده بود و اگر طرح های انتقال آب که مطالعات آن انجام شده بود اجرا می شد، امروز چیزی حدود ۱۲ میلیارد مترمکعب آب به خلیج فارس نریخته بودیم

وی تاکید کرد: ۲۳ میلیارد مترمکعب آب وارد حوضه آبریز زاگرس شده است، تونل یک و دو کوهرنگ زیر ۵۰۰ میلیون مترمکعب آب انتقال می دهد و تونل سوم و بهشت آباد نیز انتقال آب آن به یک میلیارد مترمکعب هم نمی رسید

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی گفت: سد زاینده رود در حال حاضر ۳۵ درصد ظرفیت خود را پر کرده است و طبق اعلام وزارت نیرو کمترین پر شدگی متعلق به سد زاینده رود است. اگر گاوخونی ۴۰ درصد آبگیری شود قنات های یزد و غرب کرمان هم آبگیری خواهد شد

فولادگر در ادامه به موضوع رونق تولید اشاره کرد و افزود: اینکه مقام معظم رهبری ۱۰ سال است عنوان سال را اقتصادی اعلام می کنند، این است که اقتصاد برای کشور در این مدت اولویت نخست بوده و هست. در مسائل اقتصادی رهبری رونق تولید را اعلام می کنند، چراکه مشخص است برای خروج از رکود تورمی چاره ای جز بهبود وضعیت تولید نداریم

وی تاکید کرد: با رونق تولید از رکود تورمی خارج می شویم، چراکه هم اقتصاد مردمی بهبود پیدا می کند و هم مسائل معیشتی مردم بهتر می شود

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: برای بهبود رونق تولید در مجلس تا پایان اردیبهشت هر کمیسیون تخصصی باید با وزارتخانه مربوطه جلسه بگذارد و راه حل هایی تا پایان خرداد ماه ارائه و به مسئولان اجرایی، منتقل کند

فولادگر اضافه کرد: آسیب شناسی اجرایی، زدودن مقررات اضافه، تصمیمات نظام برای حمایت از جمله فعالیت های مجلس در راستای رونق تولید است

وی تاکید کرد: سرمایه در گردش، نظام مالیاتی، نظام بیمه ای، نظام تجاری و گمرکی، سیاست های پولی و ارزی، بهبود محیط کسب و کار و فناوری اطلاعات از جمله اقدامات اساسی برای رونق تولید است.

وی گفت: متأسفانه اصفهان در خصوص محیط کسب و کار وارد استان های نامناسب شده است و نرخ بیکاری این استان ۱۴,۱ درصد است.

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی ادامه داد: چهارهزار میلیارد تومان برای همسان سازی حقوق بازنشستگان در نظر گرفته شده است و افزایش حقوق کارگری و تامین اجتماعی در سال ۹۸ مناسب بوده است.

فولادگر تصریح کرد: پس از ۴۰ سال از انقلاب هنوز یکسری مشکلات اقتصادی خاص وجود دارد، اما با این حال در بودجه سال جاری ۱۴ میلیارد دلار برای کالاهای اساسی دولت در نظر گرفته ایم.

وی اظهار کرد: انتخابات مجلس در مجلس بررسی می شد که لایحه جامع انتخابات نیز از سوی دولت به مجلس آمد و ریاست مجلس دستور داد که در بحث انتخابات مجلس، لایحه دولت و مجلس با یکدیگر تلفیق شود، به همین خاطر اندکی این موضوع در مجلس به طول خواهد انجامید و بعید است که به انتخابات مجلس سال جاری برسد.

نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی در خصوص تفکیک استان، گفت: تفکیک استان به لحاظ آیین نامه ای نمی تواند به پیشنهاد نماینده مطرح شود از سوی دیگر طرح تشکیل استان بار مالی دارد و امکان اجرا وجود ندارد، همچنین دولت لایحه ای در مورد استان اصفهان شمالی نخواهد آورد.

فولادگر ادامه داد: ستاد احیای زاینده رود در دستور کار شورای عالی آب است که کارگروه احیا تشکیل خواهد شد، نهاد ریاست جمهوری نیز ستاد احیا را با دستور آقای جهانگیری پیش می برد که اتفاق دوم بسیار مهم است.

وی در خصوص طرح های انتقال آب، اظهار کرد: تونل سوم کوه‌رنگ، با کندی پیش می رود، سد و تونل سوم هیچ مشکل مالی ندارد و اعتبار خوبی دارد. کندی کار به

پیمانکار و مشاور تونل سوم ارتباط دارد. تونل بهترین راه بهشت آباد است و هر پنج استان خوزستان، چهار محال و بختیاری، اصفهان، یزد و کرمان باید سهم داشته باشند

چگونه می توان رکود اقتصادی به وجود آمده در اقتصاد کلان ایران را بصورت غیر تورمی برطرف نموده؟

در شرایط اقتصادی کشور به تدریج از کارایی ابزار تورمی برای کاهش بیکاری کاسته شده و سیاست های انبساطی بدون اتکا به صلاح دیدهای اقتصادی، علاوه بر عواملی چون تنگناهای ساختاری اقتصادی و عواقب انتظارات آحاد اقتصادی مانند رونق یافتن فعالیت های کاذب به چای فعالیت های واقعی تولید مزید بر علت شده به طوری که در رابطه مبادله تورم و بیکاری سیاست های انبساطی صرفا جنبه تورم زایی پیدا کرده و سبب مزمن شدن تورم شود و از این طریق نه تنها کاهشی را در بیکاری به وجود نیاورید بلکه رکود توام با تورم را نیز سبب شود

با توجه به شرایط رکود تورمی حاکم بر جامعه، از آنجا که مشکل رکود کشور ناشی از طرف عرضه اقتصاد می باشد، اعمال سیاست های طرف تقاضا به دلیل کشش ناپذیر بودن عرضه اقتصاد تنها منجر به افزایش تورم در جامعه می گردد.

در این شرایط اقتصاددانان اعمال سیاست های طرف عرضه را پیشنهاد می کنند. شایان ذکر است برخی از این سیاست ها جهت رسیدن به نتیجه زمان بر می باشند. سیاست های طرف عرضه اساسا سیاست هایی جهت عملکرد کارایی بازار بوده و اعمال این سیاست ها زمانی که نرخ رشد تولید ملی واقعی پایین است موثر می باشند.

سیایت های موثر با انتقال منحنی عرضه به سمت راست منجر به افزایش تولید بالقوه م یگردند. بیشتر دولت ها معتقداند که بهبود طرف عرضه برای بدست آوردن رشد پایدار بدون افزایش در نرخ تورم، بسیار کلیدی می باشد. اصلاحات طرف عرضه به تنهایی برای دستیابی به رشد کافی نبوده و نیاز کافی و بالایی از تقاضا و همچنین وجود ظرفیت تولیدی اقتصاد نیز دارد

همانطور که عنوان شد به منظور خروج از شرایط رکود تورمی، سیاست های طرف تقاضا موثر نیست و لازم است از سیاست های طرف عرضه اقتصاد و همچنین اقداماتی در جهت افزایش بهره وری در اقتصاد استفاده گردد.

اگرچه به دلیل ماهیت سیاست های طرف عرضه این سیاست ها با وقفه بر اقتصاد اثر می گذارند. سیاست هایی مانند ایجاد ثبات اقتصادی از طریق کاهش نرخ تورم، کنترل نظارت تورمی و همچنین ثبات در سیاست ها و تصمیم گیری ها باعث می شود. کسری مداوم بودجه دولت و وابستگی آن به درآمدهای ارزی و وابستگی سیاست های پولی به سیاست های مالی از جمله عوامل ایجاد تورم در کشور می باشد که رعایت انضباط مالی دولت و عدم وابستگی بودجه به بانک مرکزی می تواند در کنترل تورم موثر باشد.

همچنین با توجه به رتبه نامناسب کشور در فضای کسب و کار، تلاش در جهت بهبود فضای کسب و کار و پیگیری اجرای قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار در جهت روان سازی فعالیت بنگاه ها می تواند در این زمینه موثر باشد

در کشورهای در حال توسعه و مخصوصا نفت خیز رکود تورمی از طریق نوسان درآمد ارزی تحقق می یابد. وابستگی اقتصاد به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت سبب گردید که توجه به صادرات غیرنفتی کاهش یابد و همچنین با اعمال تحریم خرید نفت ایران از سوی غرب، بانک مرکزی با کمبود ارز مواجه شد

منابع :

ویکیپدیا
اقتصاد کلان محسن نظری
روزنامه دنیای اقتصاد
مرکز پژوهش های مجلس
پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی ایران
مرکز آمار ایران
وبسایت چطور
وبسایت وکونومی

تحقیق: فرشته نبی خواه